

سبک زندگی جامعه و روحیات درونی افراد، میزان تمایل به مادرشدن یا افزایش فرزندان را تعیین می کند

# سندرم آشیانه خالی

گزارش روز



تنگ جانجود

هنوز هم هر غریبه و آشنایی به خودش اجازه می دهد همان سؤال پرتکرار را از شما بپرسد: «بچه داری؟» اگر پاسخ مثبت بدهید، می روند سراغ تعداد یا جنسیت. سؤال هایی وقفه ادامه پیدای می کنند: «چرا فقط یک بچه آوردی یا دوست نداری یک دختر هم داشته باشی؟» هر پاسخی بدهید، شما را به سؤالات یا نصیحت های بعدی فرو خواهد برد. همین است که زنان بسیاری از گفتن شرح حالشان فراری اند؛ آن قدر که قضاوت شنیده اند یا سرزنش شده اند. شنیدن نظر این و آن به تدریج این باور را اثبات می کند که متاهل شدن این روزها حتما به مادرشدن ختم نمی شود یا اینکه مادر تک فرزند هم توجیه دارد. تجربه مشاهده زنان بسیاری می گوید می توانید سال ها متاهل باشید، اما تصمیم به آوردن فرزند نداشته باشید یا فقط به داشتن یک فرزند اکتفا کنید، آن هم به قولی برای «بستن دهان دیگران». اما این مقاومت در برابر تجربه مادرشدن یا داشتن بیش از یک فرزند چرایی دارد. هر کدام از زنانی که این سبک از زندگی را انتخاب کرده اند به یک یا چند دلیل مختلف به این انتخاب تن داده اند، هر چند که اغلب از آن ناراضی اند. این گزارش حرف دل و زبان اندکی از زنان این شهر است. دلایل را نوشته ایم، همراه با تحلیل کارشناسی این نوع رفتار.

## اما اگر های مادرشدن



در حسرت فرزند بیشتر!

شوهر خوبی نداشتم. اهل زندگی نبود. نه اینکه فکر کنید سال های بعد، بلکه از همان ماه اول ازدواج. من نوزده ساله بودم و او سی و یک ساله. زنش داده بودند که مثلا سر به راه شود. الان ۵۶ سالش شده است، ولی در خانه پیدایش نمی شود. حقیقتش این است که باید طلاق می گرفتم، اما ماندم و دخترم را بزرگ کردم. لیلا تک فرزند بود. همیشه در خیالاتش سه چهار بچه داشت، طوری که دیگر خانه اش شبیه خانه پدری اش دلی و ساکت نباشد، اما اوضاع آن طور که خالی می خواست، پیش نرفت. زندگی من کم و کسر مالی نداشتم. شوهرم نبود، اما خانه ام در بهترین نقطه شهر بود و با اینکه خانه دار بودم، هیچ وقت نیازی به کار کردن نداشتم. اگر شوهرم اهل زندگی بود، از عهده بزرگ کردن چهار بچه هم برمی آمدم، اما نشد. در مقابل، بچه ام را به تنهایی و به سختی بزرگ کردم. هنوز حسرت بچه های بیشتر در دلم مانده است. دخترم حالا دانشجویست، اما او هم حسرت خواهر و برادر دارد. چه فایده داشت که بچه بیشتر بیاورم و کسی برایشان پدری نکند!

بین بی فرزندها و تک فرزندها زنی را که سه بار مادر شده است، پیدا می کنم. زری سه پسر دارد، یکی دانشجویست، دومی کلاس ششم و سومی پنج ساله است. خانه دار است و همه وقتش را برای بچه ها می گذارد: شوهرم تک پسر خانواده بود و همیشه دلش می خواست پسرش برادر داشته باشد و به بچه دار شدن اصرار داشت. اما فرزند سومم را برای این آوردم که شاید دختر باشد. طبیعی است که دوست داشته باشم دختر هم بین بچه هایم باشد.

نه اینکه از مادر تمام وقت بودن و کارهای تکراری بچه ها همیشه خوش حال باشد، اما برای این سختی کشیدن ها خودش را راضی کرده است: اگر وضع مالی خانواده معقول باشد، هیچ کس از بچه داشتن فرار نمی کند. من هم خیلی وقت ها از دردسرهای آن ها بیزار می شوم، اما می دانم که هر چه تعداد بچه بیشتر باشد، در آینده خوش حال تر خواهند بود.

سارا آخرین زنی است که به سؤالاتم پاسخ می دهد. دوازده سال است ازدواج کرده و همه این سال ها برای فرزندآوری در مقابل شوهرش مقاومت کرده و به اختلاف خورده است. از آن مخالفان سرسخت فرزندآوری است: یک بخش از دلایل درونی است و یک بخش دیگر بیرونی. اگر امنیت روانی و اقتصادی داشتم، همه چیز فرق می کرد. از وقتی فهمیدم بیمارستان و پزشک برای نوع زایمان تصمیم می گیرند، تصمیم گرفتم هرگز بچه دار نشوم. اگر انتخاب شیوه زایمان دست خودم بود، شاید نظرم تغییر می کرد. از طرف دیگر، همیشه مجبور بودم برای اجاره خانه و خریدن خودرو و هزار هزینه دیگر کار کنم. هنوز هم با این وضعیت جامعه توان تأمین نیاز زندگی خودمان را نداریم. برای صاحب خانه ها اینکه مستأجران فرزند نداشته باشند، امتیاز محسوب می شود. نه اینکه بچه دوست نداشته باشد، اما شرایط دیگر اورا از مادرشدن منصرف کرده است: به نظرم فقط دو عامل در بچه داشتن مؤثر است، یکی وضعیت مالی و دیگری هم بستگی زوج ها. من اگر این دورا داشتم، حتما دوتا بچه می آوردم. دوتا معقول تر است و مشکل تنهایی هم ندارد.

اول مدرک بعد فرزند

در همه هشت سالی که از ازدواجش می گذرد، کاری برای انجام دادن نداشته است. همین روزها باید نوشتن پایان نامه دکترایش را شروع کند. مریم درباره دلیل تأخیر در فرزندآوری می گوید: قبل از ازدواج کار می کردم و معلم بودم. یکی دوسال بعد از آن تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم. اول کارشناسی ارشد و بعد دکتری دانشگاه اصفهان قبول شدم. هر هفته می رفتم و می آمدم. همه این ها زمانی تمام وقت می خواست و نمی توانستم برای بچه



## تغییر نگرش فرزند آوری در جامعه



بامشاور

«اینکه افراد به فرزندپروری علاقه نشان می دهند یا نه، در حوزه فردی به نوع تربیت شخص، کودکی و دیدگاهش در باره والدینش مربوط است که تصمیم بگیرد بچه ای را به این دنیا بیاورد یا به طور کلی از آن صرف نظر کند.» دکتر زهره معینی، روان شناس و مشاور خانواده، جمله اش را این گونه شرح می دهد: زنان و مردانی که والدینی با تربیت سخت گیرانه داشته یا عاطفه پدر و مادر را تجربه نکرده اند، در دسته آن هایی قرار می گیرند که در مقابل فرزندآوری مقاومت می کنند.

وی ادامه می دهد: اگر این طور فرض کنیم که بچه نمادی از زندگی و ادامه حیات یا نمادی از غریزه فرد به تداوم عمر و زنده بودن است، در صورتی که زن احساس منفی نسبت به خود یا زندگی ش داشته باشد، تمایلی ندارد که بچه دار شود یا بچه های اش را زیاد کند. چنانچه روابط نامناسبی با همسرش داشته یا مسائل حل نشده ای با او داشته باشد، ترجیح می دهد مشکلات را با آوردن یک بچه تشدید نکند.

تعارض زوجین

به گفته معینی، این روزها شاهد تعارض فراوانی بین زوج ها هستیم که یا حل نمی شود یا به دلایل متعدد به دنبال حل آن نیستند و امیدی به بهبود آن ندارند. این روان شناس در توضیح می گوید: به همین دلیل تعداد زوج ها که در ترجیح می دهند بدون فرزند بمانند که اگر روزی تصمیم به طلاق گرفتند، با درس کمتری روبه رو شوند. این تعارض زوج ها یا میل پنهان یکی از آنان به جدایی مانع بزرگ فرزندآوری با افزایش تعداد فرزندان در جامعه ماست که از نگاه ها پنهان است. زیرا از بیرون یک خانواده کامل به نظر می آید.

معینی یادآوری می کند: گاهی واپستگی افراطی زن و شوهر به هم این ترس را در آن ها ایجاد می کند که آمدن یک بچه بین آن ها فاصله می اندازد یا از روی مشاهده تجارب و توصیه های اطرافیان که می گویند «تا وقتی بچه نداری، خوش هستی»، نمی خواهند حاشیه امن خود را از دست بدهند. این حتی درباره تک فرزندها هم صادق است. اینکه فرزندان بزرگ شده است و حاضر نیستند دوباره سختی ها را تکرار کنند. تصور برخی زوج ها در زمینه فرزندآوری منفی است و داشتن فرزند را مانعی برای خرید خانه، خودرو و تأمین امکانات کافی می دانند. این انتظارات از خودشان و دیگران باعث می شود همه چیز را مادی ببینند و زیر بار فرزندآوری نروند. همچنین، فاجعه سازی درباره خطرات بارداری و زایمان یا بدریخت شدن بدن که باعث دل سردی شوهرشان می شود، می تواند بسیاری از زنان را از بارداری منصرف کند.

نسل قبل و نسل امروز

وی با اشاره به اینکه کمال طلبی درباره فرزندآوری که ناشی از کمبودهای درونی زن و مرد است، می تواند مانع بزرگی برای فرزندآوری باشد، اضافه می کند: گاهی هم والدین و هم اطرافیان مانع می شوند یا حتی توصیه می کنند اگر قرار است بچه داشته باشند، بهتر است مثلا یک دختر باشد که آن را هم با دستکاری ژنتیکی به دنیا بیاورند. وی مشکل دیگری را هم میان توضیحاتش بیان می کند: هر چقدر نسل قبل به مشغله و گرفتاری های خودش می پرداخت، نسل والدین کنونی زندگی خود را به طور کامل درگیر فرزند می کنند و فرزندسالاری کامل رایج است. در نتیجه، زندگی معطل خواسته های یک بچه کوچک است. زن و مرد حتی از خواسته های طبیعی رسیدگی به خودشان به دلیل تمرکز بر فرزند، می گذرند. آن وقت زن دیگری که چنین خانواده ای را ببیند، با خودش فکر می کند من نه زمان این ها دارم و نه وقتشان را، پس

از خیر مادری می گذرم.

معینی این را هم قبول دارد که در عین حال و با همه این موارد، در همین جامعه عده ای بیش از دوسه فرزند دارند و می گوید: بررسی ها نشان می دهد هر چه سطح تحصیلات زن و مرد و وضعیت اقتصادی آن ها بهتر شود، فرزندآوری کاهش پیدا می کند. فرد سال های بسیاری را صرف تحصیل یا کسب درآمد کرده و طبیعی است که فرزند کمتری داشته باشد. شما چند زوج یا مادر با تحصیلات عالی و از طبقه بالای اجتماع می شناسید که سه یا بیش از آن فرزند داشته باشند؟

مشوق های کثر اثر

این مشاور خانواده احساس باروری و فرزندآوری در زن ها را به عنوان یک توانمندی به حساب می آورد و می افزاید: شاید دیده باشید زنی را که مثلا دو فرزند داشته است و امکان به دنیا آوردن فرزند جدید را ندارد و به محض اینکه متوجه می شود در حال از دست دادن توانایی باروری است یا نابارور شده است، پیگیر درمان آن می شود. حس باروری، حس قدرت و توانایی و برتری در خانم ها است. زنان زیادی در آستانه چهل پنج سالگی تصمیم می گیرند باردار شوند. این همان فاصله گرفتن از مرگ یا تمایل به بازیابی نیروی جوانی است. برای همین، پذیرش نابارور بودن برای یک زن دردناک ترین حس است. معینی معتقد است: بخشی از زنان هم توانایی مالی فرزندآوری دارند و هم توان جسمی، اما فشار جامعه و نبود پذیرش بیرونی مانع این انتخاب می شود. با وجود این، غم انگیز است که حتی زنانی که خودشان تصمیم می گیرند مادری را تجربه نکنند، همواره حس ناگامی یا خود خواهند داشت. تمایل به باروری هرگز از بین نمی رود، بلکه موقت خاموش می شود، به این دلیل که افراد تصمیم هایشان را برای کوتاه مدت می گیرند و به این فکر نمی کنند که در واقع روی حس خودشان سرپوش گذاشته و آن را از بین نبرده اند.

او تشویق های بیرونی و اودار کردن زنان به فرزندآوری را هم بی اثر می داند و می گوید: با دانستن این موارد نمی توانیم به زور کسی را وادار به فرزندآوری کنیم. روش ها و تشویق های فرزندآوری در جامعه به ندرت جواب می دهد. راه حل این است که آموزش های روان شناختی برای فرزندآوری ارائه شود تا تمرکز بر آینده باشد. در غیر این صورت، مشوق گذاشتن مؤثر نخواهد بود

ترویج فرهنگ بی فرزندی

قدیمی ها فرزند را سرمایه و نیروی کار خانواده به حساب می آوردند و بعضی والدین امروزی بچه را سبب هزینه و دردسر می دانند. آن ها تصور می کنند فرزند هیچ سودی برایشان نخواهد داشت، چون قرار نیست در آینده بار خانواده به دوش فرزندان باشد. اگر تمایل افراد به ویژه زنان به آوردن فرزند یا افزایش تعداد آنان کاسته شود، باید به تغییر فرهنگ جامعه هم نگاهی انداخت. در وضعیتی که عمل های جراحی زیبایی زنان به شدت رو به افزایش و همه گیری است، معلوم است که آن سوی ماجرا زنان کمتری حاضرند پس از کشیدن رنج جراحی و هزینه زیاد آن، به بارداری دوباره تن بدهند. وقتی تفریح کردن و یک وعده رستوران رفتن برای یک خانواده سه نفره آن قدر گران تمام می شود که می توانند تامدت آن ها را مثال بزنند، آیا می شود این زوج را به آوردن فرزندی دیگر تشویق کرد؟ هزینه های مدرسه چطور؟ خورد و خوراک معمولی یا پول غیرمنطقی لباس چه؟

همه این ها یعنی جامعه دارد غیرمستقیم می گوید هر چه بی فرزندتر، آرام تر و هر چه کم فرزندتر، کم هزینه تر. آن وقت در بوق و کرنا کردن مشوق های موقت و محدود نمی تواند هیچ زنی را به داشتن فرزند تشویق کند. انگار جامعه دارد در جهت مخالف فرزندآوری پیش می رود.

چشمستان روشن

## چشمستان روشن

خبرهایی که حال دلما را خوب می کند  
برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی ها، آدمیزاد به امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل ها هم فراوان اند. می گویند نه؟ کافی است هر روز به «چشمستان روشن» سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یابزرگ، فرقی نمی کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را باهمشهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۶ پیامک بدهید تا در کوتاه ترین زمان پاسخ شما را بگیریم و چشم مردم را به خبر خوششان روشن کنیم.

یادداشت

## از شما چه پنهان

مدارس دیروز



مهدی یار احمدی خراسانی  
تألیف و نگارش

اگر بخواهم صریح و بدون رودر بایستی صحبت کنم، باید بگویم زمانی که ما مدرسه می رفتیم، ماه مهر برای بچه ها چندان هم جالب نبود. نه اینکه فکر کنید بنده به درس و مشق خیلی علاقه نداشتم، نه! به خوبی در خاطر دارم که همان شاگرد اول های کلاس هم مهرماه را دوست نداشتند. یادش بخیر! وقتی که تلویزیون هم اصرار داشت با پخش ترانه های مختلف نشاط و اشتیاق مدرسه رفتن را به بچه ها تلقین کند، معمولا ناموفق بود. به صورتی که تا این آهنگ ها پخش می شد، بلافاصله بچه ها کانال تلویزیون را عوض و زیر لب غرولند می کردند: «باز دوباره مدرسه شروع شد، باید سخت گیری های مدیر و ناظم و اخم و تخم معلم را تحمل کنیم! بازم تنبیه! بازم درس و تکلیف و جریمه! حیف، چقدر زود سه ماه تعطیلی گذشت. کاش اصلا مدرسه نمی رفتیم...» در واقع اول مهر همه چیز دست به دست می داد تا روحیه ای کسل کننده برای بچه ها ایجاد شود، برگریزان درختان، هوای گرفته پاییز، پایان تعطیلات و انتهای بازی های کود کانه در کوچه و خیابان. این عوامل کافی بود تا در میان هم سالان ما کسی پاییز را دوست نداشته باشد. تازه مدرسه که شروع می شد، اول دل شوره و سختی بود. توصیه های والدین هم که کار را بدتر می کرد: «در مدرسه مواظب رفتار باش، با بچه ها دعوا نکن، اگر نمره پایین بیاوری، وای به حالت، بچه های نامنظم تنبیه می شوند و...»

مدارس امروز

امروز نظام آموزش و پرورش بسیار متفاوت شده است. کتاب ها قشنگ تر، سبک تر و جذاب تر شده اند و دیگر خبری از چوب و فلک و تنبیه بدنی در مدارس نیست و نباید هم باشد. نمره محوری کم رنگ شده است. به ابزارهای آموزشی، ورزش و بازی، گروه های دوستی دانش آموزان و فعالیت های پرورشی آن ها بیشتر بهای می دهند. معلمان امروز مثل آموزگاران قدیمی دل سوز بچه ها هستند، اما کمی خنده روتر و خوش اخلاق تر. دوباره سال تحصیلی جدید فرا رسیده است، روزهایی که برای هر کدام از ما حال و هوایی خاص دارد. شاید بیش از هر کس این روزها پدر و مادرها دل شوره دارند، دل شوره آمادگی فرزندانشان برای رفتن به مدرسه، نگرانی از سلامت و تغذیه بچه ها در طول روز، دل شوره منطقی نشدن فرزندانشان با فضای جدید، مقطع تحصیلی بالاتر و هزار راغدغه و ریزودشت دیگر. پاییز برای همه بوی مدرسه می دهد، هم برای کودکانی که این روزها هیجان زده و پر شور هستند تا خودشان را برای شروع سال تحصیلی مهیج کنند، هم برای بنده و شما که روزه بچه مدرسه ای ها با لباس های فرم را تماشا می کنیم و هم برای پیرمردهایی که در پارک ها و دفترچه خاطرات دوران مدرسه را در ذهن ورق می زنند.

از شما چه پنهان

از شما چه پنهان، با وجود همه پیشرفت هایی که در آموزش و پرورش به وقوع پیوسته است، ما همچنان تارسیدن به نقطه استاندارد و عالی در نظام آموزشی فاصله زیادی داریم. از مسائل «سخت افزاری» مثل فقر فضای فیزیکی، تجهیزات کارگاهی، آزمایشگاهی و ورزشی بگیریم تا مسائل و موارد «نرم افزاری» مانند سرفصل ها و کتاب های آموزشی، پرورش روحیه مسئولیت پذیری، خانواده گرایی، مهارت آموزی و... که هر یک در جای خودش اهمیت فراوانی دارد. باید باور کنیم نقطه آغاز پیشرفت و توسعه یک کشور مدارس هستند. اگر تصمیم گیران کلان کشور به همان جمله معروف «مدارس را دریا باید که دانشگاه دیر است، توجه می کردند، شاید اوضاع و احوال کشور بسیار مطلوب تر از وضعیت فعلی می بود. نباید فراموش کنیم که در دنیای مدرن شیوه ها و ابزارهای قدیمی دیگر پاسخگوی نیازهای آینده سازان کشور نیست. گاهی برخی افراد تلاش می کنند آموزش و تربیت فرزندان را مجرد از فناوری و رسانه، تعریف کنند یا حتی آن ها را نادیده بگیرند که این امر سبب عقب ماندگی و در نظر نگرفتن اقتصادات زمانی است. شاید در گذشته این امکان وجود داشت که با نگاه سلیبی، و محروم کردن فرزندان از دسترسی به داده های نامطلوب، آن ها را در مسیر مناسب هدایت کرد، اما به مرور زمان ضرورت «افزایش آگاهی» دانش آموزان در ارتباط با مسائل اهمیت پیدا کرد و امروز چالش جدی، «ایجاد آماجی» برای فرزندان است. بدین معنا که ضمن ارائه آموزش های لازم در زمینه های مختلف، ذهن و ضمیر آن ها آماده و آگاه شود و با تمرین های مناسب آمادگی آن ها برای مقابله با چالش ها و موقعیت های مختلف محیطی افزایش یابد.